



The Composition of Matter and Form According to the Peripatetic

Javad Soufi¹✉  Alireza Kohansal² 

1. Phd Student of Islamic Philosophy and Theology, Faculty Of Theology And Islamic Studies, Tehran University, Tehran, Iran. E-mail: javadsoufi@ut.ac.ir

2. Associate professor of Islamic Philosophy and Wisdom, Theology And Islamic Studies Faculty Ferdowsi University, Mashhad, Iran. E-mail: kohansal-a@um.ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article
(P 159-172)

Article history:
Received:
12 May 2022

Received in revised form:
2 August 2022

Accepted:
3 August 2022

Published online:
28 January 2023

ABSTRACT

It is widely known contrary to the Hikmat-Mota'aliyya, which believes in composition through unification of matter and form, the peripatetic believes in composition through annexation of the two. The attribution of this opinion to the Peripatetics is so strong that no one doubts that they believe in annexation composition, despite research on the subject demonstrating that it is not so simple and that such an attribution cannot be attributed to the Peripatetic with such conviction and certainty. The goal of this article is to refute the assertion that attributed to the peripatetic. Those who believe in union or annexation composition have provided arguments to prove their position. Seyyed Sadr al-Din Dashtaki, also known as Seyyed Sanad, was the first to consider the combination of matter and form to be a union, and Mulla Sadra agreed with him. They document their opinion on previous philosophers in the same way that those who believe in annexation composition do. Seyyed Sanad, the innovator of the unified composition, also considers his theory to be based on the opinions of Ibn Sina and Bahmanyar and cites evidence from them to prove that matter and form exist outside as a one entity, he used Ibn Sina's statement that matter and form are one according to the entity and multiple according to the meaning. Furthermore, the combination of soul and body, which represent matter and form, is annexed, according to Bahmanyar's statement. While rejecting Sadr al-Din Dashtaki, Fayyaz Lahiji, who some consider to be an Ibn Sina follower, believes that matter and form exist as two distinct entities, and most philosophers believe in annexation combination. The majority of philosophers who mentioned meant peripatetics, because the majority of those at the time were peripatetic. Contemporaries of Fayyaz Lahiji, Mirdamad and his student Seyyed Ahmad Alavi, also consider the combination of matter and form to be annexed, rather than the union combination in the mind, such as genus and differentia. Hakim Sabzevari, a admirer of Hikmat-Mota'aliyya and an interpreter of Mulla Sadr's works, disagrees with him on this point accepting annexation composition as the opinion of great philosophers, including Ibn Sina. As a result, The issue of composition by way of unification and composition by way of annexation is one of Sadr al-Din Dashtaki's innovations in the ninth century AH and has not been discussed previously. As a result, it was not discussed in the books of Ibn Sina, Farabi, Bahmanyar, and other Peripatetics prior to Dashtaki, and they did not discuss this issue, but during and after Sadr al-Din Dashtaki, many philosophers, mostly Peripatetics like Mirdamad and Fayyaz Lahiji, argued against Dashtaki on this point. If we present this issue to the Peripatetics before Dashtaki, we can find evidence in favor of both unification and annexation, so one of these two cannot be attributed to them, and only through tolerance can the Peripatetics be convinced of the annexation combination.

Composition through unification .Composition through annexation .Matter .Form .Prepathetic.

Keywords:

Cite this article: Soufi, Javad & Alireza Kohansal (2023), "The Composition of Matter and Form According to the Peripatetic", *FALSAFEH*, Vol: 20, Issue:2, Ser. N: 39, 159-172, <https://doi.org/10.22059/jop.2022.342800.1006714>



ترکیب ماده و صورت از نظر مشاء؛ اتحادی یا انضمامی؟

جواد صوفی^۱ | علیرضا کهنسال^۲

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: javadsooufi@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه: kohansal-a@um.ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (ص ۱۵۹-۱۷۲)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۲</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۵/۱۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۲</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۱/۸</p>	<p>مشهور است در مقابل حکمت متعالیه که قائل به ترکیب اتحادی ماده و صورت است مشائیان، قائل به ترکیب انضمامی این دو هستند. شهرت انتساب این نظر به مشائیان به حدی است که هیچ‌کس شکی در قائل بودن آنان به ترکیب انضمامی ندارد، درحالی‌که تحقیق در این مسئله نشان می‌دهد که امر به این وضوح نیست و با چنین جزم و یقینی نمی‌توان به مشائیان چنین نسبتی داد. مسئله ترکیب اتحادی و انضمامی از ابداعات صدرالدین دشتکی در قرن نهم هجری است و پیش از آن مطرح نبوده است بنابراین در کتب ابن سینا و فارابی و بهمنیار و دیگر مشائیان پیش از دشتکی مطرح نبوده و آن‌ها در این مسئله بحثی نداشته‌اند اما بسیاری از حکمای هم‌زمان با صدرالدین دشتکی و پس از او که اکثراً مشائی بوده‌اند همچون میرداماد و فیاض لاهیجی در این مسئله با دشتکی مخالفت کرده‌اند. اگر این مسئله را بر مشائیان پیش از دشتکی عرضه کنیم در کلمات آنان، هم به نفع ترکیب اتحادی و هم انضمامی می‌توان شواهدی یافت بنابراین نمی‌توان یکی از این دو را به آنان نسبت داد و تنها شاید با تسامح بتوان اتباع مشائیان را قائل به ترکیب انضمامی دانست.</p> <p>ترکیب اتحادی، ترکیب انضمامی، ماده، صورت، مشاء.</p>

استناد: صوفی، جواد و علیرضا کهنسال (۱۴۰۱)، «ترکیب ماده و صورت از نظر مشاء؛ اتحادی یا انضمامی؟»، فلسفه، دوره ۲۰، ش ۲، پیاپی ۳۹، ۱۵۹-۱۷۲.

<https://doi.org/10.22059/jop.2022.342800.1006714>



۱. مقدمه

امروزه در نوشته‌های فلسفی بسیار می‌بینیم و از مدرسان فلسفه بسیار می‌شنویم که حکمت متعالیه، قائل به ترکیب اتحادی ماده و صورت است درحالی‌که مشائیان قائل به ترکیب انضمامی این دو هستند. در اینجا تنها به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- جمهور حکما ترکیب مهیت جسم را از جوهر مادی و جوهر صوری، انضمامی می‌دانند (حائری مازندرانی، ۱۳۸۶: ۸۰).

- متقدمین قائل شده‌اند به ترکیب انضمامی و بعضی از متأخرین، ترکیب اتحادی می‌دانند (عارف اسفراینی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

- فیلسوفان قدیم، ترکیب جنس و فصل را ترکیب اتحادی و ترکیب ماده و صورت، بلکه وجود و ماهیت را ترکیب انضمامی می‌شناختند (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

- آشتیانی در مقدمه‌اش بر اصول المعارف می‌گوید: شیخ و اتباع او به ترکیب انضمامی ماده و صورت قائل‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۱۹۵).

- مطهری نیز که دقت نظر ایشان در مباحث فلسفی زبانزد است ترکیب انضمامی را نظر قدمای از مشاء می‌داند (طباطبائی، بی‌تا: ۱۷۳).

این‌ها موارد اندکی است از گذشته تا حال که ترکیب انضمامی را نظر رأی مشائیان دانسته‌اند؛ اما جالب اینجاست در هیچ کتاب و مقاله‌ای، ارجاعی به منابع مشائیان نمی‌بینیم و از هیچ استاد فلسفه‌ای نمی‌شنویم که ابن سینا، فارابی، بهمنیار یا دیگر مشائیان در فلان کتاب خود گفته‌اند که ترکیب ماده و صورت، انضمامی است؛ چرا؟

باید توجه داشت که مسئله ترکیب اتحادی و انضمامی از ابداعات صدرالدین دشتکی معروف به سید سند از فیلسوفان قرن نهم هجری است و پیش از آن مطرح نبوده است بنابراین در کتب امثال ابن سینا و فارابی و بهمنیار و دیگر مشائیان پیش از دشتکی مطرح نبوده و نمی‌توان به این صراحت آن‌ها را معتقد به ترکیب اتحادی یا انضمامی دانست اما اگر این مسئله را بر آنان عرضه کنیم رأی آنان در این باب چیست و آیا انتساب ترکیب انضمامی به آنان صحیح است؟ این مسئله‌ای است که در این تحقیق به آن خواهیم پرداخت.

۲. تعریف ترکیب اتحادی و انضمامی

ترکیب حقیقی یا انضمامی است یا اتحادی. ترکیب انضمامی آن است که دو شیء به یکدیگر ضمیمه می‌شوند و هر یک وجود مستقلی در مرکب دارند به‌گونه‌ای که مرکب دارای کثرت بالفعل است مثل ترکیب خانه از مصالح و ترکیب بخار از اجزای مائی و هوائی اما در ترکیب اتحادی، شیئی عین شیء دیگر و متحد با آن می‌شود و وجود واحدی در مرکب دارند که عین آن دو و مرکب از آن دو است

به گونه‌ای که یک ذات واحد در خارج است، معنی ترکیب در این گونه مرکب این است که عقل آن را به دو جزء تقسیم می‌کند مثل ترکیب درخت از جسم و نامی (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۱۴۲).

۳. دلایل ترکیب انضمامی

بحث نحوه‌ی ترکیب ماده و صورت در دوره‌های متأخرتر از خواجه‌نصیرالدین در میان حکمای اسلامی مطرح شده است (مطهری، بی تا: ۸۲۸). نخستین کسی که بحث ترکیب اتحادی ماده و صورت را مطرح کرده است صدرالدین دشتکی معروف به سید سند است که در قرن نهم هجری قمری می‌زیسته است (حسینی و درگاهی فر، ۱۳۹۸). تا پیش از او این بحث بیشتر با عنوان تلازم ماده و صورت مطرح می‌شده و به رابطه‌ی متقابل آن دو با یکدیگر می‌پرداختند. پس از طرح این مسئله از سوی از صدرالدین دشتکی، حکما دودسته شدند بعضی مثل ملاصدرا با او هم عقیده شدند اما گروهی دیگر به مخالفت برخاستند و ترکیب انضمامی را به حکمای پیشین نسبت دادند و از آن دفاع کردند.

فیاض لاهیجی که برخی او را مشائی و تابع اندیشه‌های ابن سینا دانسته‌اند (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۵) ضمن رد سید سند، ماده و صورت را موجود به دو وجود می‌داند و ترکیب انضمامی را عقیده‌ی جمهور می‌داند (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۱۴۱). مراد از جمهور حکما، مشائیان است زیرا در آن زمان بیشتر حکما، مشائی بودند (حائری مازندرانی، ۱۳۸۶: ۸۰). میرداماد و شاگرد او سید احمد علوی که هم‌عصر فیاض لاهیجی اند نیز ترکیب ماده و صورت را انضمامی و موجود در خارج می‌داند نه ترکیب اتحادی که در عقل است مثل جنس و فصل (میرداماد، ۱۳۸۱: ۶۳). حکیم سبزواری که از طرفداران حکمت متعالیه و شارح آثار ملاصدراست در این مسئله با او مخالف است و ترکیب انضمامی را پذیرفته و آن را رأی حکمای عظام یعنی ابن سینا می‌داند (سبزواری، ۱۳۶۹: ۳۷۲؛ ۱۳۷۶: ۱۰۵ و ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۳۴). طرفداران ترکیب انضمامی دلایلی برای اثبات نظر خود دارند و همچنین به قرائنی در کلمات حکمای پیشین استناد کرده و از این طریق آن‌ها را قائل به ترکیب انضمامی دانسته و از این استظهار آنان برای تأیید عقیده‌ی خود بهره جسته‌اند.

۳-۱. دلیل اول

فیاض لاهیجی وجوب بقای شخص هیولا پس از فساد صورت را دلیلی بر امتناع اتحاد آن دو می‌داند (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۱۴۹). تبیین دلیل بدین صورت است: از نظر مشاء، هیولا وحدت شخصی دارد زیرا در کون و فساد، هنگامی که صورت نوعیه‌ی شیئی تغییر می‌کند و صورت دیگری به جای آن می‌آید شخص هیولا باقی است و منعدم نمی‌شود (طوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۳ و ۲۹۰)؛ یعنی همان هیولای شخصی که با صورت قبلی بود اینک با صورت کنونی همراه است. در برهان وصل و فصل که برای اثبات هیولا اقامه می‌شود بر اساس این است که هیولا بعینه باقی است و اتصال و انفصال را می‌پذیرد (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۸۰).

وحدت شخصی هیولا و بقای آن پس از تبدیل صورت، حاکی از ترکیب دو شیئی است که هر یک وجودی جدا از دیگری دارد درحالی که اگر ترکیب ماده و صورت، اتحادی می بود یعنی هر دو به یک وجود موجود بودند با رفتن صورت، این وجود تغییر می کرد و ترکیب دیگری باوجود دیگری پدید می آمد. سید احمد علوی هم به خاطر اینکه استادش میرداماد، وحدت هیولا را، شخصی می داند او را قائل به ترکیب انضمامی ماده و صورت می داند (علوی عاملی، ۱۳۷۶: ۴۳۰). برخلاف نویسنده کتاب حکمت بوعلی سینا که در مواضع متعدد از کتابش، میرداماد را قائل به ترکیب انضمامی می داند (حائری مازندرانی، ۱۳۸۶: ۱۹۵/۵ و ۴۸/۳ و ۸۰). آشتیانی نیز به همین خاطر مشائیان را قائل به ترکیب انضمامی می داند و می گوید: چون شیخ و اتباع او قائل به ترکیب انضمامی اند به نظر آنان ماده دارای وحدت شخصی است (فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۱۹۵). مطهری نیز در تأیید این نظر می گوید: قدما نظر به ترکیب انضمامی داشته اند که گفته اند ماده صورتی را رها می کند و با صورت دیگر متحد می شود، برهان وصل و فصل بر همین نظریه مبتنی است، اصولاً هیولایی که برهان وصل و فصل اثبات می کند خیلی شخصیت دارد زیرا حافظ وحدت است و در همه حال باقی است (طباطبائی، بی تا: ۱۷۳-۱۷۴).

۲-۳. دلیل دوم

فیاض لاهیجی برای اثبات ترکیب انضمامی با الهام از حکما، قیاسی ترتیب می دهد که خلاصه آن چنین است: ماده و صورت، جزء خارجی اند، اجزای خارجی به وجودات متعدد در خارج موجودند پس ماده و صورت به دو وجود در خارج موجودند (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۱۴۱).

در توضیح این قیاس می گوئیم: از نظر حکما، فرق بین ماده و صورت با جنس و فصل در این است که ماده و صورت به شرط لا، جنس و فصل هستند و جنس و فصل، ماده و صورت لا بشرط. رابطه آن ها بدین صورت است که در ماهیات غیر بسیط که در خارج مرکب از ماده و صورت هستند ماده و صورت از آن ها انتزاع می شود بدین صورت که پس از تحصیل ماده و صورت خارجی، آن دو را به نحو لا بشرط اعتبار می کنیم و جنس و فصل حاصل می شود بنابراین جنس و فصل، اجزای عقلی ماهیات هستند و ماده و صورت، اجزای خارجی (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۲۴۳) و پیش از این ثابت شده که اجزای خارجی، هر یک غیر از دیگری است و به همین خاطر بر یکدیگر حمل نمی شوند پس اجزای خارجی در وجود خارجی غیر از یکدیگرند، حال که هر دو مقدمه قیاس ثابت شد پس نتیجه آن که غیریت هیولا و صورت در وجود خارجی است نیز ثابت می شود.

فیاض لاهیجی هم چنین در اعتراض به صدرالدین دشتکی می گوید که ترکیب اتحادی اصلاً ترکیب نیست (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۱۴۸). این را می توان به عنوان دلیلی جداگانه تقریر کرد یا به همین دلیل دوم بازگرداند. تقریر آن به عنوان دلیل جداگانه چنین است: ترکیب ماده و صورت یا انضمامی است یا اتحادی، ترکیب اتحاد اصلاً ترکیب نیست پس ترکیب این دو انضمامی است. بازگشت آن به دلیل

مذکور بدین صورت است: لازمه‌ی ترکیب ماده و صورت این است که این دو در خارج به‌عنوان دو جزء موجود باشند درحالی‌که اگر این دو در خارج متحد باشند اصلاً ترکیبی در کار نیست. صدرالدین دشتکی در پاسخ به این اشکال که اگر برای حصول ترکیب اتحادی باید اجزا باهم و با مرکب متحد شوند پس ترکیب چگونه ممکن است، معتقد است که ترکیب بین این دو به این صورت است که گاهی یکی از این دو می‌تواند به‌تنهایی موجود باشد و سپس عین دیگری شود، درواقع امکان وقوع جزء به‌صورت مستقل کافی است و نیاز نیست بالفعل تنها موجود شود. او مثال به درخت می‌زند که جسم و نامی در آن متحدند اما زمانی جسم بود و نامی نبود و پس از قطع درخت، هم جسم هست اما نامی نیست. او هم‌چنین می‌افزاید که اجزا در ترکیب اتحادی، اجزای تحلیلی عقلی‌اند و کثرت در عقل است نه در خارج (حسینی و درگاهی‌فر، ۱۳۹۸). البته این به‌نوعی اعتراف به این است که ماده و صورت، اجزای خارجی نیستند.

۴. دلایل ترکیب اتحادی

سید صدرالدین دشتکی معروف به سید سند نخستین کسی است که ترکیب ماده و صورت را، اتحادی دانسته و ملاصدرا هم در این مسئله، نظر او را تأیید کرده است. همان‌طور که قائلین به ترکیب انضمامی، نظر خود را به حکمای پیشین مستند می‌کنند. سید سند، مبدع ترکیب اتحادی نیز نظریه‌ی خود را مستفاد از کلمات ابن سینا و بهمنیار می‌داند و شواهدی از آنان ذکر می‌کند مثل اینکه او برای اثبات اینکه ماده و صورت به وجود واحد در خارج موجودند از این بیان شیخ که ماده و صورت به‌حسب ذات، واحدند و به‌حسب معنی، متعدد کمک گرفته است (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۱۴۴). اکنون به ذکر دلایل می‌پردازیم که برخی از سوی سید سند و برخی دیگر از سوی ملاصدرا اقامه شده است.

۴-۱. دلیل اول

همه موجودات مادی از عناصر اربعه یعنی آب، خاک، هوا و آتش ساخته شده‌اند اما صور عناصر در جماد و نبات و حیوان بالفعل موجود نیست زیرا در این حالت، جزئی از یاقوت که از آتش است هم آتش باشد و هم یاقوت زیرا از طرفی، صورت یاقوت در آن حلول کرده و از طرف دیگر آتش در آن بالفعل است هم‌چنین اگر جزء آتش در یاقوت بالفعل باشد چگونه است که این جزء که در کنار جزء آبی است که آن هم بالفعل است خاموش نمی‌شود. شاهد دیگر این است که هر چه اجزای یاقوت را بشکنیم و ریز کنیم اجزای ریز به‌دست آمده یاقوت‌اند نه آب و آتش. در حیوان هم عناصر، غذا می‌شوند و غذا، اخلاط و اخلاط، نطفه و نطفه، علقه شده و این روند ادامه دارد تا این که حیوان حاصل شود و هیچ‌یک از سابق‌ها در این دگرگونی‌ها بالفعل باقی نیستند تا کثرت بالفعل در آن باشد و ترکیب انضمامی باشد (حسینی؛ درگاهی‌فر، ۱۳۹۸). این عقل است که هر یک از آن‌ها را برحسب آثار و

خواصش تقسیم می‌کند به گونه‌ای که بعضی، ماده است به اعتباری و جنس به اعتبار دیگر و بعضی، صورت به اعتباری و فصل به اعتبار دیگر.

ملاصدرا در کنار این ادله، ادله‌ی دیگری بر اینکه صور عناصر در موالید بالفعل نیستند ذکر می‌کند از جمله این که اگر صور عناصر در مرکب باقی باشد لازم می‌آید اجزای مائی و هوائی در آهن و مس و طلای مذاب موجود باشد درحالی که وجود آب و هوا در مذابات خلاف وجدان است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۳۲۷-۳۳۰) اما مشائیان معتقدند که صور عناصر در مرکب، بالفعل باقی است و شدت کیفیتشان شکسته می‌شود (علامه حلی، ۱۳۸۷: ۳۴۵ و تفتازانی، ۱۴۱۲: ۲۱۱).

این از مسائلی است که ابن سینا و ملاصدرا اختلاف دارند (مطهری، ۱۳۷۶: ۶۷). ابن سینا قول کسانی که معتقدند وقتی عناصر بسیطه باهم ترکیب شدند و در یکدیگر فعل و انفعال کردند، صور عناصر از بین می‌رود و مرکب دارای یک صورت می‌شود را مذهب عجیب و غریبی می‌داند که در زمان او پیداشده و رد می‌کند زیرا می‌بینیم که وقتی مرکبی، فاسد می‌شود به عناصر تحلیل می‌شود که این حاکی از این است که عناصر در آن موجود بودند که اکنون ظاهر شدند. (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۱۳۳).

لازم به ذکر است که نظر ملاصدرا با نظر سید سند و مذهب مستحدث در زمان شیخ متفاوت است. به نظر ملاصدرا صور عناصر با آمدن صورت مرکب، مخلوع نیستند آن گونه که آن گروه پنداشته‌اند و ترکیب اتحادی ماده و صورت واجب نمی‌کند که زایل شوند آن گونه که سید سند پنداشته است بلکه امر چنین است که هر ماده‌ای که استعداد صورت کمالی‌ای دارد و صورت دیگری پس از صورت قبلی در آن حادث می‌شود تمام فعل و انفعالات و لوازم و آثاری که از صورت سابق صادر می‌شد از صورت لاحق صادر می‌شود همراه اموری که اختصاص به صورت لاحق دارد و از آن صادر می‌شود زیرا نسبت دو صورت، نسبت نقص به کمال است، این دیدگاه حاکی از آن است که به نظر ملاصدرا، صور عناصر در مرکب نه بالفعل موجودند و نه اینکه زایل می‌شوند بلکه به گونه‌ای بینابین آن دو است و از مراتب صورت کمالی لاحق هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۸۰ و ۱۳۶۸: ۳۲۸).

۴-۲. دلیل دوم

در ترکیب اتحادی، اجزا با مرکب، متحدند و به همین خاطر می‌توان آن‌ها را بر مرکب حمل کرد، مثل اینکه می‌گوییم: حیوان، جسم نامی است؛ نبات، جسم است و جسم، جوهر است، صحت حمل حاکی از اتحاد طرفین است زیرا اگر ماده و صورت دو جزء متباین در جسم به حسب خارج بودند نمی‌شد آن‌ها را به هیچ اعتباری بر یکدیگر حمل کرد (حسینی و درگاهی‌فر، ۱۳۹۸ و ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۲۸۴).

فیاض لاهیجی بر این دلیل اشکالی می‌کند که به نظر می‌رسد وارد است. او می‌گوید ماده صورت به اعتبار اینکه ماده و صورت اند بر مرکب حمل نمی‌شوند بلکه به اعتبار اینکه جنس و فصل می‌شوند بر مرکب حمل می‌شوند (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۱۴۹).

۴-۳. دلیل سوم

ماده، چیزی است که شیء با آن بالقوه است و صورت، چیزی که شیء با آن بالفعل است پس باید ماده و صورت متحد باشند و صورت شیء بعینه همان شیء باشد و به همین خاطر حکم کردند که هیولا، قوه محض است برای شیء (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۲۸۵). قوه صرف اگر وجودی متباین داشته باشد برای آن فی‌نفسه فعلیتی مخالف فعلیت‌های دیگر هست و هر فعلیتی از آن جهت که فعلیت است از فعلیت دیگر ابا دارد در این صورت آنچه را قوه محض فرض کردیم قابلیت تلبس به همه فعلیت‌ها را ندارد و این خلاف فرض است (زنوزی، ۱۳۷۸: ۴۶۸).

فخر رازی در شرحش بر کتاب اشارات، سخنی قریب به مضمون این دلیل دارد. او می‌گوید: برخی از مرکبات، اجزایشان بر آن مرکب تقدم ندارند به نظر شیخ مثل جسم که مرکب از هیولا و صورت است و هیولا بر آن، تقدم بالوجود ندارد زیرا هیولا قوه محض است و بدون صورت، فعلیتی ندارد اما وقتی هیولا که بالقوه است بالفعل موجود شد هیولا، جسم است (فخر رازی، ۱۳۸۴: ۳۷۴).

سید احمد علوی شاگرد میرداماد که از قائلین به ترکیب انضمامی است معتقد است که این سخن فخر رازی حاکی از ترکیب اتحادی ماده و صورت است و سید سند در این مسئله از او تبعیت کرده به گمان این‌که این نظر ابن سینا هم همین است، آنجا که شیخ در الهیات شفاء می‌گوید که جوهر و ذات هیولا و بالفعل شدن آن، دو چیز نیستند الا این‌که هیولا، جوهری است که مستعد کذاست و جوهریتی که دارد آن را بالفعل، شیئی از اشیا قرار نمی‌دهد (علوی عاملی، ۱۳۷۶: ۴۳۰). با توجه به اینکه ترکیب انضمامی، ترکیب دو امر بالفعل است، ترکیب ماده و صورت که به نظر مشاء ترکیب دو امر بالقوه و بالفعل است نمی‌تواند ترکیب انضمامی باشد.

صاحب محاکمات این سخن فخر رازی که حاکی از این است که هیولا، عین جسم می‌شود را بعینه نقل می‌کند اما اظهار نظری نمی‌کند و توضیحی پیرامون آن نمی‌دهد و برداشتی که سید احمد علوی داشته است را هم از آن ندارد (قطب‌الدین رازی، ۱۳۸۱: ۸۴).

مؤیدات دیگری در این زمینه از شیخ هست مثل اینکه ملاصدرا از او نقل می‌کند که در دانشنامه علائی می‌گوید که هیولا و صورت بر حسب ذات واحدند اما بر حسب معنا متعددند (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۲۸۵). به نظر فیاض لاهیجی که قائل به ترکیب انضمامی است مراد شیخ این است که دو جزء متباین در وضع نیستند نه این‌که حقیقتاً متحدند زیرا اگر متحد بودند حمل یکی بر دیگری صحیح بود در حالی که چنین نیست. هر چند به نظر مدرس زنوزی، قول شیخ صراحتاً بر اتحاد دلالت دارد (زنوزی، ۱۳۷۸: ۴۶۷).

۴-۴. دلیل چهارم

نفس، صورت بدن است و بدن، ماده آن است همان طور که حکما از جمله شیخ و پیروانش قبول دارند. نفس به بعضی از صفات بدن، متصف می شود مثل اینکه هر یک از ما بالوجدان می داند چیز که به آن با آن اشاره می کند همان متحرک جالس آکل ذائق است کما این که می گوئیم من نشستم، من خوردم، من بوئیدم و غیر این ها که از صفات بدن اند و نفس بدان ها متصف می شود بدون مجاز و استعاره، در جای خود ثابت شده که صفت واحد نمی تواند قائم به دو موصوف باشد زیرا وجود فی نفسه عرض، عین وجود آن برای موضوع است و وجود واحد نمی تواند برای دو امر مختلف باشد مگر این که به نحوی با یکدیگر اتحاد داشته باشند پس نفس و بدن عین هم اند و وقتی این دو عین هم هستند هر ماده و صورتی عین هم اند زیرا صور نوعیه دیگر از نفس که مجرد است اولی هستند به این که عین نفس باشند (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۲۸۶).

این دلیل مستفاد از این کلام بهمینار است که در آن به اتحاد نفس با بدن و هیولا با صورت

تصریح شده است:

فقد بان أنّ لهذه الحيوانات والنباتات خصوصية جسمية؛ وهذه الأفعال ليست تصدر عن جسم
بما هو جسم مطلقا فيجب أن يكون بسبب آخر؛ وذلك السبب هو المبدأ الذي نسّميه نفسا؛ و بينه
و بين البدن اتحاد حقيقي نوعي لا فرضي لست أعني بالاتحاد اتحاد اتصال بل اتحادا على وجه
آخر بل اتحاد تركيب كالوحدة الموجودة من اجتماع الصورة والهيولى من غير فساد أحدهما فإنّ
الهيولى والصورة جواهرهما مختلفان و مع اختلاف الجوهر لا يمتنع وجود امر واحد منهما
(بهمینار، ۱۳۷۵: ۷۲۶).

این یکی دیگر از شواهدی است که صدرالدین دشتکی برای تأیید نظر خویش از مشائیان نقل می کند و البته از صریح ترین آن ها است زیرا این سخن بهمینار به نحوی واضح بر ترکیب اتحادی دلالت دارد و مخالفان ترکیب اتحادی، توجیهی برای آن ارائه نکرده اند (حسینی و درگاهی فر، ۱۳۹۸).

یکی دیگر از شواهدی که حاکی از ترکیب اتحادی، کلام شیخ در الهیات شفاست که به مناسبتی، اقسام اتحاد را بر می شمرد و اتحاد ماده و صورت را نیز یکی از اقسام آن قرار می دهد:

أحدها أن يكون اتحاد المادة والصورة فتكون المادة شيئا لا وجود له بانفراد ذاته بوجه وإنما يصير
بالفعل بالصورة على أن تكون الصورة أمرا خارجا عنه ليس أحدهما الآخر و يكون المجموع ليس
و لا واحدا منهما (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۲۴۰).

اما سید احمد علوی معتقد است که این کلام، دلالت بر ترکیب اتحادی نمی کند بلکه مراد آن است که هر یک از هیولی و صورت ذات و وجودی دارد و فعلیت هیولی به صورت است و علاقه اتحادی بین آن دو نیست بلکه اتحاد آن ها به معنای این است که از آن دو، امری طبیعی حاصل می شود و این همان اتحاد مورد قبول شیخ در موارد دیگر است (علوی عاملی، ۱۳۷۶: ۴۳۰). هر چند ابن سینا در ابتدای کلامش اتحاد ماده و صورت را یکی از اقسام اتحاد قرار داده است اما در انتهای آن،

می‌گوید که نه ماده و صورت بر یکدیگر و نه مجموع بر هیچ‌یک از آن دو حمل نمی‌شود و شاید همین راه را برای تفسیر سید احمد علوی باز کرده است.

۵. تحلیل

در این نوشتار، در پی این نیستیم که سنجش ادله و داوری بین دو طرف نیستیم و این که ترکیب اتحادی درست است یا انضمامی زیرا هدف تحقیق حاضر این نیست بلکه بر آنیم کدام یک از دو طرف، در نسبتی که به مشائیان داده‌اند برحق‌اند و دریابیم که رأی مشائیان در باب ترکیب ماده و صورت چیست و آیا آن‌گونه که مشهور است نظر مشائیان این است که ترکیب ماده و صورت، اتحادی است؛ بنابراین پس از ذکر ادله و شواهد قائلین به ترکیب اتحادی و انضمامی، وقت آن است که به تحلیل آن‌ها از جهت منشأ و ریشه‌یابی در حکمت مشاء پردازیم.

صدرالدین دشتکی که مبدع ترکیب اتحادی ماده و صورت است برای اثبات مدعای خود، بیانی از بهمنیار به‌عنوان شاهد می‌آورد که در آن به ترکیب اتحادی تصریح شده است و از کلام شیخ که می‌گوید ماده و صورت ذاتاً واحدند و به‌حسب معنا متعدد، نیز استفاده می‌کند. ملاصدرا هم به این سخن شیخ استشهاد می‌کند هرچند در مقابل فیاض لاهیجی آن را توجیه می‌کند و ناظر به ترکیب اتحادی نمی‌داند ولی مدرس زنوزی آن را صریح در اتحاد دانند. طرفداران ترکیب اتحادی توجیهی برای سخن بهمنیار نیاورده‌اند اما سید احمد علوی در توجیه کلام ابن سینا در الهیات شفا مبنی بر این که اتحاد ماده و صورت یکی از اقسام اتحاد است، می‌گوید مراد شیخ این است که از ماده و صورت، امری طبیعی حاصل می‌شود و مراد اتحاد این دو نیست، این توجیه را در مورد کلام بهمنیار نیز می‌توان آورد بخصوص که بهمنیار نیز در انتهای کلامش می‌گوید که ممتنع نیست که از این دو، امر واحدی موجود شود.

از آن سو برخی دیگر مثل فیاض لاهیجی شاگرد ملاصدرا، ترکیب انضمامی را رأی جمهور حکما یعنی مشائیان می‌داند و کلام شیخ را که صدرالدین دشتکی به‌عنوان استشهاد ذکر می‌کند توجیه می‌کند. حکیم سبزواری نیز که از شارحان و طرفداران حکمت متعالیه است در این مسئله با ملاصدرا مخالف است و ترکیب انضمامی را نظر اعظام حکما می‌داند که قطعاً مراد ابن سیناست یا ابن سینا از جمله‌ی آن‌هاست. میرداماد و شاگردش سید احمد علوی نیز بر ترکیب انضمامی اتفاق نظر دارند. در این میان سید احمد علوی برخی از سخنان ابن سینا که دلالت بر ترکیب اتحادی دارد را توجیه می‌کند و معتقد است که صدرالدین دشتکی در مسئله ترکیب اتحادی از فخر رازی تبعیت کرده است به گمان این که نظر ابن سینا هم همان نظر شارح کلام او یعنی فخر رازی است.

بنابر آنچه گذشت طرفداران ترکیب اتحادی، نظر خود را مأخوذ از بزرگان مشاء می‌دانند و طرفداران ترکیب انضمامی نیز رأی خود را رأی بزرگان مشاء می‌دانند و این عجیب نیست و نظایر فراوان دارد که در تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، فیلسوفان سعی کرده‌اند برای تقویت و موردقبول واقع شدن

نظر خود، آن را مستند و منتسب به بزرگان فلسفه کنند اما این که رأی مشائیان در این باب کدام است باید گفت که مسئله ترکیب اتحادی یا انضمامی پس از خواجه نصیرالدین طوسی پیدا شده و از ابتکارات صدرالدین دشتکی است بنابراین در زمان فارابی و ابن سینا و بهمنیار مطرح نبوده تا آنان در این باب، نظر خود را ابراز کنند و شاید بتوان با برخی قرائن و شواهد رأی آنان را استخراج کرد مثل مسئله اصالت وجود یا ماهیت که قبل از شیخ اشراق مطرح نبوده و به همین خاطر شیخ و دیگران در مورد آن، صراحتاً اظهار نظر نکرده اند و کلمات آنان حاکی از اصالت وجود است و اما به خاطر مطرح نبودن این مسئله در آن زمان، گاه هم بوی اصالت ماهیت می دهد.

اگر بخواهیم از شواهد و قرائن و لوازم پی نظر به مشائیان ببریم باید گفت هر دو دلیل ذکر شده از سوی قائلین به ترکیب انضمامی مستخرج از مبانی مشائیان است و آن ها هم وحدت شخصی هیولا را قبول دارند و هم این که ماده و صورت اجزای خارجی جسم هستند بنابراین ممکن است بتوان ترکیب انضمامی را نظر مشائیان دانست اما کسی می تواند اشکال کند که ترکیب انضمامی، ترکیب دو امر بالفعل است در حالی که به نظر مشائیان، هیولا قوه محض است بنابراین ترکیب انضمامی با یکی دیگر از مبانی مشائیان ناسازگار است. از سوی دیگر دلیل سوم و چهارم ذکر شده از سوی قائلین به ترکیب اتحادی نیز مستخرج از کلام مشائیان است و مبنای هر دو دلیل مورد قبول آنان است، در این صورت چه باید کرد و بالاخره رأی مشائیان در مورد ترکیب ماده و صورت کدام یک از ترکیب اتحادی یا انضمامی است؟

این ناسازگاری که مشاهده می شود به خاطر این است که مسئله در زمان مشائیان متقدم مثل ابن سینا مطرح نبوده و آن ها به این لوازم که بعدها پیدا شده است توجه نداشته اند بنابراین نسبت دادن هر یک از ترکیب اتحادی یا انضمامی به مشائیان درست نیست بلکه به نظر می رسد دلیل انتساب این عقیده به مشائیان این باشد که در زمان پیدایش این مسئله و مناقشات پیرامون آن، هنوز حکمت متعالیه شکل نگرفته و معروف نبود آن چنان که در سده های بعدی ریشه دوانید و به یکی از سه مکتب اصلی فلسفی جهان اسلام تبدیل شد و حکمت اشراق نیز ماده اولی و صورت نوعیه را قبول ندارد به همین خاطر مسئله ترکیب ماده و صورت در آن مطرح نمی شود بنابراین تنها مشائیان بودند که مسئله ترکیب ماده و صورت در آن مطرح می شد، جمهور آنان نیز طرفدار ترکیب انضمامی بودند و سعی می کردند با منتسب ساختن رأی خود به ابن سینا و دیگران احکام آن را نشان دهند و در ضمن از این استظهار برای تقویت رأی خود استفاده کنند و با تکرار آن در طول سده های گذشته مشهور شده است که مشائیان قائل به ترکیب انضمامی اند. در نتیجه می توان گفت اتباع مشائیان، قائل به ترکیب انضمامی اند البته این هم خالی از تسامح نیست زیرا حتی اگر بتوان فیاض لاهیجی را که در برخی مسائل متأثر از اندیشه های ابن سیناست، مشائی دانست قطعاً نمی توان حکیم سبزواری را که قائل به ترکیب انضمامی است از اتباع مشائین دانست.

۶. نتیجه

نسبت ترکیب انضمامی ماده و صورت به مشاء علی‌رغم شهرت آن نزد اهالی فلسفه با واقع چندان مطابقت ندارد، آن‌چنان شهرتی که باعث شده امروزه بدون چون‌وچرا پذیرفته شود. مسئله ترکیب اتحادی یا انضمامی ماده و صورت از ابتکارات صدرالدین دشتکی در قرن نهم هجری است از این‌رو در زمان مشائیان متقدم در جهان اسلام مثل فارابی، ابن سینا و بهمنیار مطرح نبوده است که آنان در این مورد نظر خود را به‌روشنی بیان کرده باشند بنابراین نمی‌توان گفت مشائیان قائل به ترکیب انضمامی‌اند زیرا در صورتی به قطع و یقین می‌توان گفت نظر مشائیان در فلان مسئله این است که آن نظر از سوی ارسطو یا امثال فارابی و ابن سینا صادر شده باشد اما اگر باعرضه مسئله بر گذشتگان و با استفاده از قرائن و شواهد بخواهیم رأی آنان را بشناسیم می‌توان قرائنی برای هر یک از دو طرف مسئله در آثار آنان یافت. پس از پیدایش این مسئله و بحث و نزاع بر سر آن، هر یک از طرفداران ترکیب اتحادی یا انضمامی سعی کرده‌اند رأی خود را مستند و برگرفته از فیلسوفان بزرگ مشاء کنند یا حتی بالاتر رأی خود را رأی آنان بدانند و از این رهگذر، نظر خود را مقبول‌تر و محکم‌تر بنمایانند. از آنجاکه جمهور فیلسوفان نزدیک به پیدایش این مسئله، تحت تأثیر اندیشه‌های مشاء بوده‌اند ممکن است بتوان گفت اتباع مشائین، قائل به ترکیب انضمامی‌اند هرچند این نظر نیز خالی از تسامح نیست زیرا نمی‌توان حکیم سبزواری را که قائل به ترکیب انضمامی است از اتباع مشائین دانست.

منابع

- ابن سینا (۱۴۰۵)، الشفاء (الطبیعیات)، ج ۲، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
- _____ (۱۳۷۶)، الإلهیات من کتاب الشفاء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- بهشتی، احمد (۱۳۸۶)، شرح نمط هفتم، قم، بوستان کتاب.
- بهمنیار، ابن مرزبان (۱۳۷۵)، التحصیل، تهران، دانشگاه تهران.
- تفتازانی، مسعود (۱۴۱۲)، شرح المقاصد، ج ۳، قم، الشریف الرضی.
- حائری مازندرانی، محمدصالح (۱۳۸۶)، حکمت بوعلی سینا، ج ۳ و ۵، تهران، علمی.
- حسینی، داود و رضا درگاهی‌فر، (۱۳۹۸)، «ترکیب اتحادی از منظر صدرالدین دشتکی»، جاویدان خرد، ۱۳۹۹، ش ۳، ۱۲۳-۱۴۹.
- زنوزی، علی (۱۳۷۸)، تعلیقات شوارق الالهام (مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی)، تهران، اطلاعات.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹)، شرح المنظومة (تعلیقات حسن‌زاده)، ج ۲، تهران، ناب.
- _____ (۱۳۷۶)، رسائل حکیم سبزواری، تهران، اسوه.
- طباطبائی، محمدحسین (بی‌تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۴، تهران، صدرا.
- عارف اسفراینی، اسماعیل (۱۳۸۳)، انوارالعرفان، قم، بوستان کتاب.
- علامه حلی (۱۳۸۷)، الأسرار الخفية في العلوم العقلية، قم، بوستان کتاب.
- علوی عاملی، احمد (۱۳۷۶)، شرح القیسات، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
- فخر رازی (۱۳۸۴)، شرح الإشارات و التنبیها (فخر رازی)، ج ۲، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- فیض کاشانی (۱۳۷۵)، اصول المعارف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- قطب‌الدین رازی (۱۳۸۱)، المحاکمات بین شرحی الإشارات، تهران، میراث مکتوب.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۴۲۵ق)، شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق. _____ (۱۳۸۳)، گوهر مراد، تهران، سایه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، درس‌های اشارات، نجات، الهیات شفا (مجموعه آثار استاد شهید مطهری)، ج ۸، تهران، صدرا.
- _____ (بی تا)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، ج ۶، تهران، صدرا.
- ملاصدرا (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۶۸)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۵، قم، مکتبه المصطفوی.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۱)، الإیماضات (مصنفات میر داماد)، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۶)، شرح الإشارات و التنبیها (طوسی)، ج ۲، قم، بوستان کتاب.

Resources

- Ibn Sina (1405AH). al-Shifa (al-Tabiiyat. Vol.2. Marashi Najafi Library. Qom.(in Arabic)
- _____ (1997). al-Ilahiyat min Kitab Shifa. Islamic Propaganda Office of Qom Seminary. Qom. (in Arabic)
- Beheshti. A. (2007). Sharh Namat Haftom Isharat. Bostan Kitab. Qom. (in Persian)
- Bahmanyar. (1996), al- Tahsil. Tehran University Press. Tehran. (in Arabic).
- Taftazani. M. (1412AH). Sharh al-Maqasid. vol.3. al-Sharif al-Razi. Qom. (in Arabic)
- Haeri Mazandarani. M. (2007). Hikmat Bou Ali Sina. Vol. 3 & 5. Ilmi. Tehran. (in Persian)
- Hosseini. D & Dargahifar. R. (2018). Jornal of Javidan Khard: Union composition from Sadruddin Dashtaki's perspective. No.3. 123-149. (in Persian)
- Zonouzi. A. (1999). Shavareq al- Ilham's Commentaries (Collection of the Works of Hakim Agha Ali Modarres Tehrani). Itela'at. Tehran. (in Arabic)
- Sabzevari. M. (1369). Sharh al-Manzouma (Ta'liqat Hassanzadeh). vol.2. Nab. Tehran. (in Arabic)
- _____ (1997). Rasail Hakim Sabzevari. Osveh. Tehran. (in Arabic)
- Tabatabaei. M. (-). Osoul Falsafa va Ravesh Realism. Vol.4. Sadra. Tehran. (in Persian)
- Aref Isfraini. I. (2004). Anwar al-Irfan. Bostan Kitab. Qom. (in Arabic)
- Allameh Helli. (2008). al-Asrar al-Khafiyya fi Oloum al-Aqliyya. Bostan Kitab. Qom. (in Arabic)
- Alavi Ameli. A. (1997). Sharh al-Qabasat. Institute of Islamic Studies. Tehran. (in Arabic)
- Fakhr al-Razi. (2005). Sharh al-Isharat va al-Tanbihat (Fakhr Razi). vol.2. Association of Cultural Heritage and Artifacts. Tehran. (in Arabic)
- Faiz Kashani. (1996). osul al-Ma'arif. Islamic Propaganda Office of Qom Seminary. Qom. (in Arabic)
- Qutb al-Din Razi. (2002). al-Mohakamat Bain Sharahi al-Isharat. Mirath Maktoub. Tehran. (in Arabic)
- Lahiji. A. (1425 AH). Shuraq al-ilham fi Sharh Tajrid al-Kalam. vol.2. Imam Sadiq Institute. Qom. (in Arabic)
- _____ (2004). Gohar Murad. Sayeh. Tehran.(in Persian)
- Motahari. M. (1997). Dars'haye Isharat, Najat va Ilahiyat shifa(Collection of the Works of Shahid Motahari). Volume 8. Sadra. Tehran. (in Persian)

- . (-). The Collection of Works of Professor Shahid Motahari (Osoul Falsafa va Ravesh Realism). vol. 6. Sadra. Tehran. (in Persian)
- Mulla Sadra. (1981). al-Shawahid al-Rubabiyya fi al-Manahej al-Solukiyya. University Publishing Center. Tehran. (in Arabic)
- . (1989). al-Hikma al-Muttaaliyya fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Arba'a. vol. 5 Maktaba al-Mustafavi. . Qom. (in Arabic)
- Mirdamad. M. (2011). al-Imazat (Mirdamad's works). Association of Cultural Artifacts and Prominences. Tehran. (in Arabic)
- Khwaja Nasiruddin Tusi (2007). Sharh al-Isharat va al-Tanbihat (Tusi). vol.2. Bostan Kitab. Qom. (in Arabic)